



انقلابی دیروز از سرخوردگی امروز می گوید

گفتگوی جانب و روشنگرانه شهرام همایون با چهره چپ گرای
قبل از انقلاب در مورد نقش خرابکارانه گروههای کمونیستی



در این هفته از طریق تلویزیون کانال
یک و برنامه شهرام همایون شاید
گفتگوی جالبی بودیم بین وی و
یکی از چپ اندیشان دو آتشه دیروز
و به چشمه زلال حقیقت رسیده گان
امروز به نام آقای حضرت رئیسی
که هر چند نگاه منتقدانه و ایراد
گیرهای چپ گرایانه ایشان از نظام
گذشته در برنامه یاد شده نمی تواند
مورد تأیید ما و دیگر ایرانیان راست
اندیش باشد ولی در گفتگوی انجام
شده به سبب موضوعات روشنگرانه ای
برخوردم که جفمن آمد آنها را
منعکس نکنیم مخصوصاً که در گفته
های آقای رئیسی رگه هایی از
پشیمانی در مورد فعالیتهای چپ
گرایانه اش یافتیم که در فردای
آزادی ایران بسیار میتواند به کار
آید.

دوستان، یک تناقض بزرگ است
در رفتار ما در کردار ما در اندیشه ما
و آن اینست که از یک طرف
انقلاب بهمین را انقلابی با شکوه می

دانیم و نام انقلاب بر آن می گذاریم
ولی از طرفی دیگر تمام روند ۳۳
ساله ای که در کشور ما طی شده
روند انحطاط است.

روند مسدود شدن و متقبض
شدن است نه توسعه سیاسی! ما
تجربه کردیم نه توسعه اقتصادی را
و نه توسعه فرهنگی را! کار به بجایی
رسیده که در کودستان ها هم
موزیک و رقص ممنوع شده است.
کدام ملت بربر، کدام قوم
وحشی کودکان خودش را از شادی
کردن منع می کند؟ کدام نظام در
جهان کودک را از شادی کردن، شاد
بودن منع می کند؟

نام این را شما چی می گذارید؟
انقلاب؟ دست آوردهای انقلاب؟

دست آوردهای فرهنگی انقلاب؟
دست آوردهای هنری انقلاب؟
اگر اینها دستاورد است اینها
پیشرفت است، اینها فرهنگ
سازی است، خوب معلوم است
رژیم گذشته پس خیانت کرده.
اگر مسدود کردن کودستان ها و
منقبض کردن آن و شادی را از آنها
دریغ کردن پیشرفت و توسعه
فرهنگی است، قطعاً رژیم گذشته
ضد انقلابی بوده و گرنه این تجسم
یک بربریت تمام عیار است. آن
موقع نام گذاری این مطلب که
انقلاب بهمین انقلاب بوده چه
معنایی می تواند داشته باشد؟
چه معنایی می تواند داشته باشد؟
اگر این وضعیتی که در دانشگاه ها
حاکم است که همین امروز در
سایت ها دیدیم ببینید چند
درصد کارگران دارند دسته جمعی
اخراج می شوند.

زمان شاه ما پدیده ای بنام بیکاری
نداشتیم! نه تنها بیکار در کشور
وجود نداشت بلکه صدها هزار
خارجی در ایران کار می کردند از
افغانی تا هندی از تایلندی تا کره
جنوبی تا الا آخر یعنی کشوری
کارگر پذیر بود نه کارگر فرست.
بوده یا نه؟

الان کشور ما در حال انحطاط
است از لحاظ بسته شدن کارخانه
ها و ورشکست شدن تولید، این
اسمش انقلاب هست؟ این اسمش
توسعه اقتصادی است؟ یا انحطاط
اقتصادی؟

توی کشوری که با این ابعاد غیر
قابل تصور و تحمل، انسان کشی راه
افتاده، فرهیخته ترین فرزندان
این کشور را بردن زیر شکنجه و
اعدام کردن اسمش انقلاب
هست؟

به اینها باید پاسخ بدهید؟
آیا خمینی با جنایت های گسترده

ای که سازمان داد و انسان کشی
گسترده ای که بوجود آورد در این
مملکت آیا او انقلابی است یا
مرجع است به این پرسش باید
پاسخ بدهید!
بدون گذار از این مسائل، شما نمی
توانید مسائل جامعه و امروز را حل
و فصل کنید
آدم نمی تواند هم از انقلاب دفاع
کند هم اینکه تمام پلیدیهای آن را
مسئولیتش را به گردن دیگری
بیندازد حتی به گردن خمینی هم
نمی اندازد شما؟

بعنوان مثال بخاطر اینکه بار
مسئولیت کشتار جنایت زندانیان
سیاسی را از دوش خمینی بر دارید
آمدید تئوری دیوانه بودن خمینی را
در آخر عمرش طرح کردید که گویا
لاجوردی و یه عده معدودی خود
تصمیمی به چنین اقدام فجیعی
گرفتند. این دیگه به نظر من ابتذال
تفکره یعنی انحطاط و ابتذال تفکره
برای نجات یک مسئله که نامش را
انقلاب گذاشتید نامش را اسطوره
خمینی گذاشتید برای اینکه
اسطوره خمینی که در ذهن شما
شکل گرفته شکسته نشه
مسئولیت کشتار دست جمعی
زندانیان سیاسی را از روی دوش او
بر می دارید.

به نظر من باید مسئولیت پذیرفت
این تحلیلی که امروز ارائه دادم در
رادیو سپهر که گفتم نیروهایی در
اسرائیل و یا خود امریکا وجود
دارند که در همکاری با جناح جنگ
طلب جمهوری اسلامی بازی پلیدی
را پیش گرفتند و منافع آنها در این
هست که به اصطلاح خاورمیانه را
بطرف یک تشنج بزرگ و یک جنگ
دیگر بکشانند. این توضیحش

دشوار نیست. همانطور که می
دانید صدها میلیارد اسلحه
در خاورمیانه فروخته شد به کویت

عربستان، امارات، قطر، عراق، و
کلیه کشورهای منطقه اینها به حد
اشباع رسیده و به همین دلیل باید
اینها تخلیه شوند یعنی منافع جنگ
سالاران و سازندگان تسلیحات در
این است که این منابع باید مصرف
شود. یک جنگ تمام عیار لازم
است. یک جنگ محدود و مقطعی
باصطلاح مشکل را حل نمی کند.
بهمین دلیل این نیروهای جنگ
سالار از شکل گیری هر نوع
اپوزیسیون دموکراتیک خودداری
می کنند. از شکل گیری هر نوع
آلترناتیو دموکراتیک خودداری می
کنند. از هر نوع آلترناتیو صلح
سالار خودداری می کنند. چرا که
منافعشون در جنگ است اتفاقاً
منافع بخشی از نیروهای تسلیحاتی
اسرائیل هم چون می دانید که
اسرائیل هم یکی از بزرگترین
فروشندهگان تسلیحات هست. از
طرف دیگر نیروهای نظامی جنگ
سالار در اسرائیل موقعیت برتر
نظامی و سیاسی خودشان را در گرو
همیشه جنگ می بینند.

و این پدیده قابل توجه است که
چندی پیش در همین هفته

انقلابی دیروز

گذشته در بی بی سی یک مطالبی را
مطرح کردند که قابل تحقق است از
شبکه تلویزیون بی بی سی پخش
شده و روی یوتوب هم قرار گرفته و
هزاران و هزار نفر این فیلم را دیده
اند شما هم ببینید.

در این فیلم به چند نکته اساسی
تاکید می کند نمایندگان سابق
دولت اسرائیل در ایران در دوران
شاه نمایندگان سازمان اطلاعاتی
موساد در ایران زیر نظر شاه، و آقای
علی تقی علی خانی که ظاهراً
شخصیتی بوده که مشاور اقتصادی

ساواک در زمان شاه بوده است و طرح کشاورزی دشت قزوین که با کمک کارشناسان اسرائیل راه افتاده از ابتکارات ایشان است حالا کاری به این کار ندارم که این کار خوب یا بد بوده ولی استمرار یک نوع تفکر را که به جمهوری اسلامی هم کشیده شده کاملا می شود رصد کرد. آقای علی خانی فاش کرده که در جمهوری اسلامی نه تنها سازمان اطلاعات و امنیت سپاه و وزارت اطلاعات از همان شیوه اساس سازمان ساواک گذشته تقلید کرده و ادامه داده بلکه در زمینه اقتصادی هم از همان الگوی ساواک گذشته بهره برداری کردند.

جالب اینجاست که طرح دخالت ساواک در امور اقتصادی هم از اسرائیلی ها گرفته شده در همین فیلم اشاره به خرید تسلیحات نظامی جمهوری اسلامی از اسرائیل در دوران جنگ عراق می شود. همانطور که میدانید در زمان شاه هم اینکار انجام شده اما مهمتر از خرید تجهیزات نظامی اسرائیل برای فروش این تجهیزات بوده. اسرائیل توسط جمهوری اسلامی ایران انگیزه ای که دو هدف را دنبال می کردند یکی مقابله با رژیم بعثی عراق بوده و دوم مناسبات سیاسی نظامی با سپاه بوده است.

در مورد مناسبات نظامی اریا شارون وزیر دفاع وقت آن موقع که بعد ها نخست وزیر شد از استراتژیک اسرائیل و غرب در این مورد اینجوری صحبت کرده. ما در میان افسران و فرماندهان نظامی ایران متحدینی پیدا خواهیم کرد که روزی حرف اول را در جمهوری اسلامی خواهیم زد این را سال ۶۱ میگوید!

این مسئله فکر می کنم کلیدی ترین سخن آقای شارون باشد که سال ۱۳۶۱ که الان سال ۱۳۹۱ است. یعنی توی این سی سال اسرائیل بطور سیستماتیک در ایجاد رابطه با جمهوری اسلامی ایران و سران سپاه اقدام کرده است. امروز حداقل در فرماندهان سپاه جمهوری اسلامی این مسئله تحقق پیدا کرده است. و شاید فردا متحدان غرب و حتی اسرائیل در میان آنها شناخته شوند. اینها که آلوده هستند به مناسبات اقتصادی و مالی اینها که باصطلاح رسماً طرح کودتا را فراهم کردند در همین چارچوب است.

من یک احساس بدی هم دارم! نمی توانم با سند در اختیار شما قرار دهم ولی بطور شهودی حسی و عاطفی این را می فهمم. احساسم این است که یک پیوندی بین ساواک گذشته از طریق اسرائیل و با سپاه پاسداران برقرار است. من اینجوری استنباط می کنم این پیوند را هم (این خنده نداره بیشتر گریه کنی بهتر است) چرا؟ در شرایط کنونی انتشار کتاب آقای ثابتی و مصاحبه تلویزیونی بنظر من یک اقدام غیر عادی هست کاملا

غیر عادی!!!

این نه تنها باصطلاح به سلطنت طلب ها کمکی نکرد و نه تنها به آقای رضا پهلوی کمکی نکرد بلکه مسئله شکنجه و ساواک را کاملا مطرح کرد و جمهوری اسلامی و شخص خامنه ای و جنایت های سپاه پاسداران و سرکوب های او را تحت شعاع قرار داد و این مستمسکی شد به دست طرفداران جمهوری اسلامی در داخل و خارج که راه بیفتند وامضاء و طومار جمع کنند و خلاصه مسئله محاکمه آقای خامنه ای و یا ایده محاکمه آقای خامنه ای جنایت علیه بشریت

را کاملا لوث کنند و شنیده ام این کتاب یکی دو روز گذشته منتشر شده. و جالب است شنیدم جنجال بسیاری هم بوجود آورده در هر صورت الان جنجالش بازتاب پیدا کرده و شنیدم که گفته شده در رابطه با نخستین زن چریک ها که باید اعدام میشد به تائید شاه رسیده و گویا شنیدم که شاه گفته همانطور که در زمینه های حقوقی دیگه زن و مرد برابرند در اعدام هم باید برابر باشند در هر صورت ساواک خواسته، آقای ثابتی خواسته زن را هم اعدام کرده. تا آنجایی که من بیاد دارم سه زن را اعدام کردند که حالا اگر اسمی اش در ذهنم باشد! نخستین زنی که

اعدام شد منیژه اشرف زاده بوده که سوم بهمن ۵۴ اعدام شد. سوم بهمن! وی از مجاهدین خلق بوده. اعظم سادات روحی آهنگران ۷ شهریور ۵۵ اعدام شد از فدائیان بوده و همانطور زهرا آقای نبی قلهکی که اینهم از رفقای فدایی بوده. تا آنجا که در ذهنم هست این سه زن اعدام شدند اما ساواک یا شاه بخاطر اینکه طرح اعدام زنان را پیاده نکنند همانطور که می دانید تا سال ۵۴ فکر می کنم (فکر کنم مرضیه اسکویی در درگیری کشته شده) آنها که در درگیری خانه تیمی کشته شدند فرق می کند. احمد زاده که مرد بوده و زن

نبوده، بگذریم مسعود احمد زاده پاریس هست و طرفدار جنبش سبز است و طرفداری از گروهی و موسوی می کند قبلا جزو چریک های اقلیت تند رو بوده الان به اینطرف افتاده، هر چه روی راست روی هم دارد این را لنین گفته، بگذریم بخاطر اینکه ساواک و اعدام زنان که در تمام طول تاریخ خاندان پهلوی اعدام زن ممنوع بوده سال ۱۳۵۴ بدلیل اینکه فعالیت زنان در جنبش مسلحانه بشدت رو به افزایش بود و در عملیات مستقیم هم کاملا شرکت فعال داشتند، این مسئله طرح شد که می بایست اعدام زن هم در دستور کار قرار بگیرد تا آن موقع نه صخر سن اعدام می شد در زمان شاه نه کبر سن و نه زنان. زنان حبس ابدشان تا آنجایی که من بیاد دارم ۵ سال بود یعنی اعدام نداشتند و حبس ابد آنها فکر می کنم به اندازه

۵ سال تخمین می زوم. زیر ۱۸ سال ۵ سال بود. ادامه اش اگر قتل می کرد ۱۰ سال بود.

یک داستانی که بوجود آمد این شکل قانونی به خودش بگیرد این بود که یک اتفاقی در تهران یا در ایران افتاد و این بود که خانمی بنام فکرمی کتم خانم شریفی اگر به ذهنم اعتماد کنم! ایشان بیج هووی خودش را به طرز فجیعی کشت و به همین دلیل در مطبوعات انعکاس وسیعی پیدا کرد. همین را احتمالا ساواک مستمسک قرار داد. زمینه های ذهنی را فراهم کرد. لایحه و طرحی را از طرف دولت به مجلس بردند و در نتیجه در مجلس تصویب شد یعنی شکل قانونی بخودش گرفت.

و در نتیجه اولین اعدام ها اینگونه صورت گرفت و در تمام این مدت این سه بانوی گرامی که عرض کردم اعدام شدند! اما خوب! این کار بسیار ناپسندی بوده. کار غلطی بوده. کار بشدت نادرستی بوده. حتی اگر چریک هم می بودند با دید امروز ما نمی بایست نه شکنجه بشوند و نه می بایست اعدام شوند. حتی اگر چریک هم بودند ولی خوب یا دید آن روز راه حل مشکل چریکی را در خشونت مضاعف مطرح می کردند. همان موقع که سالهای ۵۲ و ۵۴ ابعاد فعالیت چریکی بخصوص از طرف فدائیان بشدت بالا رفته بود، ساواک هم طرح انتقام را طرح کرد که اتفاقا یکی از دوستانی که از زندان مطلبی نوشت، سال های بعد آقای جمشید طاهری پور است که این مطلب را به سازمان ارسال کرد در جهت رد نظریه مبارزه مسلحانه، این نظریاتش الان موجود است که گفته بود تشدید فعالیت چریکی خشونت ساواک را بالا می برد و از این طریق آن نظریه پویان را رد کرد که مسئله تئوری بقا که پویان آن را تنظیم کرده بود که با خشونت علیه دستگاه می شود تئوری بقا را بالا برد.

جمشید طاهری پور نتیجه می گیرد؛ برعکس کشتن رفقای ما در زندان بخصوص ۹ نفر را بیژن جزینی و یارانش را ناشی از تشدید فعالیت سازمان فدائیان در خارج از زندان است. یعنی اینها به اندازه کافی گروگان دارند که شما هر چقدر فعالیت خودتان را تشدید بکنید و عناصر ساواکی و نظامی و یا امنیتی رژیم و یا سیاسی رژیم را بکشید آنها دستشان باز است روی رفقای ما در زندان. یعنی ساواک و جنبش چریکی وارد یک بازی خطرناک حذف همدیگر رفتند و این خشونت را تشدید کرد و در نتیجه مسئله اعدام زنان حتی در دستور کار قرار گرفت. با این توضیحات خوب! تا اینجا قابل فهم است که مبارزه ای صورت گرفته و خشونت بسیار سنگینی فی مابین بوده و از طرف ساواک اعمال شده و الی آخر.....

اما من تعجبم اینجاست اینجا، که ما بر علیه این دیکتاتوری قیام کردیم که قرار بود شکنجه را محو کنیم در کشور، قرار بود اعدام را محو کنیم! قرار بود مسئله زندانی را در کشور حل کنیم و دیگر کسی را بخاطر عقیده و اندیشه و بخاطر کتاب و کتاب خواندن دستگیر نکنند! با این نیت و منظور فکر می کردیم که اگر شاه را سرنگون کنیم به اهداف خود می رسیم.

حالا سوال من اینست که آن شکنجه های گذشته را محکوم می کنیم و آن اعمال ساواک را محکوم می کنیم و آن اعدام ها را کاملا محکوم و مقابله می کنیم! اما اگر ساواک تنها سه زن را اعدام کرد جمهوری اسلامی چند تا زن را اعدام کرد؟

اسمش انقلاب است؟ آیا در جمهوری اسلامی بطور گسترده و غیر قابل تصور و حیوانی به زنان تجاوز کردند به مردان تجاوز کردند در زندان یا نه؟

اینجاست که شگفتی من از همین جا آغاز می شود که آن چیزی که به خودم مربوط است، من مبارزه کردم برای آزادی، نبودن زندانی سیاسی، موزه کردن زندانها و انسان ها را بخاطر عقیده و اندیشه و حزب سیاسی و مرام و مسلکشان بگیرند زندان کنند! اما در جمهوری اسلامی چه اتفاقی افتاد و چه حوادثی رقم خورد و چه فجایعی ببار آمد!

نمونه هایش را که خواهیم نگاه کنیم می رسیم به این داستان جنایات و خیانت های جمهوری

اسلامی:

شهرزاد را آتش زدند و با شلاق به جان شعله ورش افتادند. آذر ماه سال ۱۳۶۰ خبر می دهند در زندان زنان عادل آباد فارس زندانیان قصد کودتا دارند. کودتایی که فلفل نمک ناشی دادند.

از زندانیان فدایی با جمع آوری فلفل و نمک با برخی از زندانیان قصد عملیات فرار را داشتند. این صحبتی بوده که رئیس بند مطرح کرده و الی آخر..... شهرزاد را زیر شکنجه بردند صد ضربه شلاق در حضور زندانیان به او زدند. زندانیان زن را جمع کردند. مجید تراب پور در برابر چشم زنان زندانی بی رحمانه ۱۰۰ ضربه شلاق زد! یادم است که من از رحمانی پرسیدم طی کدام دستور به شهرزاد صد ضربه شلاق زد که رحیمی دستور ضربه شلاق داده و گفته که کار انقلابی نیاز به دستور ندارد.

کار انقلابی نیاز به دستور ندارد معنی انقلاب این هست؟ معنی رهبر انقلاب اینه؟

یعنی گستاخی تمام عیار! یعنی به زنان تجاوز کردن به کودکان تجاوز کردن، شهرزاد را به زندان سپاه به سلول مجرد در زیر زمین شماره ۳ زندان منتقل کردند. آنجا جعفر

		<p>جوانمردی حسن بی بی و حمید باشی بارها به او تجاوز کردند کسان دیگری هم به او تجاوز کردند؛ طوری که گفته شد آلت تناسلی و مقعد او دچار پاره گی های عمیق شده بود .</p> <p>آقای فرخ نگهدار، آقای بهروز خلیق، آقای ایکس و ایگرگ اگر به خواهر خودتان چنین تجاوزی صورت می گرفت این یکی از اعضای شما بود.!!!</p> <p>شرم و حیا خوب چیزی است باز هم می خواهی بروی دنبال خط امام و عصر طلایی امام!</p> <p>شما بچه های مردم را آوردید هوادار این سازمان کردید بعد این ها را رها کردید که این حیوانات به آنها تجاوز کنند و شما بروید لاس بزئید با حکومت جمهوری اسلامی، لاس بزئید با خمینی، !!!</p> <p>شرمتون نمی شود...!!! هزاران هزار دختر و پسر ایرانی را آوردید توی سازمان خودتان بعد آخرسر اینها را تحویل زندان ها دادید که به اونها تجاوز کنند و بعد خودتان بروید نرد عشق بیازید با اینها ...</p> <p>ادامه دارد</p>
--	--	--